



نقد و بررسی دیدگاه صلاح‌الدین الادلبی دربارهٔ خلافت امام علی علیه السلام

علیرضا طبیبی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۵

اصغر طهماسبی بلداجی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۳۰

چکیده

صلاح‌الدین الادلبی در منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، برخی احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد بررسی قرار داده و با توجه به معیارهای نقد متن احادیث، برخی از این احادیث را «موضوعه» می‌خواند؛ از آن جمله ذیل معیار عقل، اصل خلافت امام علی علیه السلام را موضوعه و معارض با معیار عقل (مستتیر) می‌داند. او اعتقاد شیعه مبنی بر خلافت امام علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناصحیح و معارض با عقل و خلاف عادت می‌داند؛ بر همین اساس این باور شیعه را موضوعه و ساختهٔ جاعلان حدیث می‌پندارد. از منظر ادلبی، ادعای شیعه دربارهٔ غدیر خم و عدم اعتراض صحابه به ابوبکر، خلاف عادت و معارض با عقل است. پژوهش پیش رو در سه محور نقد مبانی، روش‌شناسی و نقد محتوایی، دیدگاه ادلبی را به چالش کشیده است. از این تحقیق برمی‌آید که دیدگاه ادلبی در این باره ناصحیح بوده و خلافت امام علی علیه السلام با اتکا به قرآن و سنت قطعی نه تنها معارض با معیار عقل نبوده، بلکه عقل (مستتیر و مستقل) و سیرهٔ عقلا نیز آن را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی

قرآن و سنت، معیار عقل، شیعه، خلافت امام علی علیه السلام، صلاح‌الدین الادلبی.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک. نویسنده مسئول (tabibi@araku.ac.ir).

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (tahmasebiasghar@yahoo.com).

مقدمه

یکی از پرسش‌های مهم درباره‌ی جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که: آیا در قرآن کریم به مسئله جانشینی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؟ اگر اشاره شده، چرا به صراحت نام جانشینان ایشان ذکر نشده؟ سابقه‌ی این پرسش به همان قرون اولیه برمی‌گردد (کلینی، بی تا، ۱: ۲۸۶). با تبیین صحیح پاسخ این پرسش‌ها، اختلاف‌های بسیاری از این مسئله رخت برمی‌بندد. قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و جاودان، تمام مواردی را که انسان‌ها جهت رسیدن به سعادت و کمال به آن نیاز دارند، بیان فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، که تبیین آن موارد نیز بر عهده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴). جانشینی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از مهم‌ترین اصولی است که قرآن به آن اشاره کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت جامع به تبیین آن پرداخته است. با در نظر گرفتن اصل «کلی‌گویی» قرآن کریم، این مطلب استنباط می‌شود که قرآن کریم به این مسئله پرداخته و تبیین کامل آن را بر عهده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مواضع گوناگون در بین عام و خاص، به معرفی امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام پس از ایشان به عنوان جانشینان خود به امر خداوند می‌پردازد تا حجت بر بندگان تمام شود. با این همه، برخی اندیشمندان عامه با این مهم مخالفت کرده یا از آن تفسیر دیگری ارائه داده‌اند؛ از آن جمله «صلاح‌الدین الادلبی» است که در کتاب *منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی*، اصل خلافت امام علی علیه السلام را «موضوعه» می‌داند. وی احادیث خلافت امام علی علیه السلام را ساخته‌ی جاعلان حدیث می‌پندارد. او حتی قائل به این مطلب است که درباره‌ی خلافت امام علی علیه السلام مطالبی در کتب معتبر، از جمله سنن و مصنفات وجود ندارد، بلکه مطالبی جعلی در الموضوعات و الواهیات پیدا می‌شود. عمده دلیل ادلبی برای اثبات این دیدگاه، بر این اصل استوار است که عدم مخالفت اصحاب با ابوبکر درباره‌ی خلافت امام علی علیه السلام امری غیرعادی و معارض با عقل است؛ به این معنا که اگر امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان انتخاب شده بود، صحابه با اقدام ابوبکر و عمر مخالفت می‌کردند.

درباره‌ی مباحث مرتبط با ولایت امام علی علیه السلام و مسائل مرتبط با آن، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که هر کدام از جنبه‌ای به این مهم پرداخته‌اند؛ اما درباره‌ی موضوع مقاله حاضر، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است که علاوه بر نقد دیدگاه ادلبی درباره‌ی موضوعه بودن

خلافت امام علی (علیه السلام)، به شبهه عدم اعتراض صحابه به خلافت ابوبکر پاسخ داده باشد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع فریقین، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها (شبهات) است که: اگر دیدگاه شیعه دربارهٔ غدیر خم و اجتماع عظیم صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن روز و بیعت با امام علی (علیه السلام) صحیح باشد، آیا صحابه پیامبر به مسئله خلافت ابوبکر معترض شدند و این امر را حق امام علی (علیه السلام) دانستند یا خیر؟ چه ادلهٔ عقلی و نقلی معتبر بر خلافت امام علی (علیه السلام) پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؟ خلافت امام علی (علیه السلام) پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موافق با عقل مستنیر از قرآن است یا خیر؟

دیدگاه ادلی دربارهٔ خلافت امام علی (علیه السلام)

ادلی در بررسی موضوعه بودن خلافت امام علی (علیه السلام) به چند مطلب اشاره می‌کند. او واقعهٔ «غدیر خم» را به عنوان واقعهٔ حتمی که در آن ولایت امام علی (علیه السلام) همگانی شده، نمی‌پذیرد و این را ادعای شیعه در این باره می‌داند^۱ (ادلی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۰). او هم‌چنین معتقد است، شیعه ادعا می‌کند که صحابه از جمله ابوبکر، عمر و عثمان این قضیه را کتمان کرده و به تغییر و مخالفت با آن پرداخته‌اند (ادلی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۰). محور دومی که ادلی به آن می‌پردازد این است که در صورت صحت این موضوع که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امام علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفهٔ پس از خود معرفی کرده، چگونه ممکن است بزرگان صحابه در سقیفه بنی ساعده، ابوبکر را برای خلافت انتخاب کنند و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از بزرگ و کوچک، شهرنشین و بیابان‌نشین، و مرد و زن با این امر مخالفت نکنند؟! وی این مطلب را باطل می‌داند، چراکه خلاف عادت و عقل است. چگونه صحابه با اغراض و مشارب فکری گوناگون، این مطلب را کتمان کنند و برخلاف آن عمل کنند (ادلی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۱)؟! سومین محوری که ادلی به آن می‌پردازد، نقد و ردّ احادیثی است که در تقویت این مسئله «وضع» شده‌اند. وی بر این باور است که جاعلان حدیث برای تثبیت این مطلب (خلافت امام علی (علیه السلام)) احادیثی را جعل کرده‌اند؛ از جمله این احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَارِثًا وَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَوَارِثِيَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»؛

۱. «ادعی الشیعه ان النبی (صلی الله علیه و آله) اخذ بید علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - بمحضر من الصحابه کلهم و هم راجعون من حجة الوداع فاقامه بینهم حتی عرفه الجميع، ثم قال: هذا وصی و أخی و الخلیفه من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا» (ادلی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۰).

«إِنَّ أَخِي وَ زَیْرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي - وَ خَيْرَ مَنْ أُنْزَلُ بَعْدِي يَقْضِي دِينِي - وَ يَنْجِزُ مَوْعِدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.» (ادلبي، ۱۴۰۳ق: ۳۱۱).

نقد و بررسی دیدگاه ادلبي درباره موضوعه بودن خلافت امام علي عليه السلام

در نقد و بررسی دیدگاه ادلبي درباره خلافت امام علي عليه السلام و تعارض آن با معيار عقل در سه محور «نقد روشي»، و «نقد محتوایی» به واکاوی این مهم پرداخته می‌شود.

۱. نقد روشي

ادلبي در مبحث تعارض خلافت امام علي عليه السلام با معيار عقل، «عقل» را به معنای مجرد و مستقل آن نمی‌داند (عقل برهانی یا عقل عادی)، بلکه عقلي می‌داند که روشن شده یا برگرفته از قرآن و سنت قطعی باشد. با این تفسیر، به نقد روش ادلبي در این باره می‌پردازیم که آیا خلافت امام علي عليه السلام - که شیعه آن را ادعا می‌کند - در تعارض با عقلي است که مستتیر از قرآن کریم و سنت قطعی باشد؟ به عبارت دیگر، مدعای خلافت امام علي عليه السلام پس از پیامبر اکرم عليه السلام موافق با عقل مستتیر از قرآن و سنت است یا مخالف؟ در این قسمت، دیدگاه ادلبي مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد که خلافت امام علي عليه السلام نه تنها مخالف با قرآن و سنت قطعی نیست، بلکه ادله‌ای محکم از قرآن کریم و سنت قطعی، این مهم را اثبات می‌کند. از سویی دیگر، اگر عقل را به معنای مستقل^۱ آن تصور کنیم، باز هم ادله عقلي و استدلال‌های کلامی خلافت امام علي عليه السلام پس از پیامبر اکرم عليه السلام را گواهی می‌دهند. در ادامه، با استناد به آیات قرآن و روایات قطعی، روش ادلبي در تعارض واقعه غدیر و خلافت امام علي عليه السلام با عقل مستتیر از قرآن و سنت، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. به لحاظ عقلي و سیره عقلا بعید به نظر می‌رسد پیامبر اکرم عليه السلام که جزئی‌ترین مسائل دینی را برای مردم بیان می‌کردند، هیچ مطلب و نکته‌ای درباره امر مهم جانشینی پس از خود بیان نکرده باشند و جامعه نوپای اسلامی را به حال خود واگذارند. این مهم هم با عقل مستقل و هم با نقل (قرآن و سنت) در تعارض قطعی است. از سویی دیگر، به فرض محال که پیامبر اکرم عليه السلام جانشین پس از خود را انتخاب نکرده باشند، عقل سلیم این حکم را می‌کند که کسی می‌تواند خلافت پس از پیامبر اکرم عليه السلام را بر عهده بگیرد که از همه لحاظ به ایشان نزدیک باشد؛ به عبارت دیگر، فاضل‌ترین مردم پس از پیامبر عليه السلام باشد. ادله نقلی محکم، افضلیت امام علي عليه السلام بر دیگر صحابه را اثبات می‌کند. علامه حلی در کشف المراد افضلیت حضرت امیر عليه السلام بر دیگر اصحاب را، با استدلال‌های کلامی مبتنی بر نقل اثبات می‌کند (نک: حلی، ۱۳۸۸، ۲: ۷۱-۱۱۴).

الف. آیات قرآن

درباره ولایت و خلافت امام علی علیه السلام و برتری ایشان بر دیگر اصحاب، آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که در منابع روایی و تفسیری فریقین شأن نزول این آیات درباره ولایت امام علی علیه السلام است. هرچند اندیشمندان اهل سنت «ولایت» در این آیات را به معنای «سرپرستی» نمی‌دانند، اما بررسی درون‌متنی و برون‌متنی این آیات، ولایت در معنای سرپرستی را بیان می‌کنند. از مهم‌ترین آباتی که دلالت تام بر ولایت امام علی علیه السلام دارد، آیه ۵۵ سوره «مائده» معروف به «آیه ولایت» است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵). مفسران شیعه، شأن نزول این آیه را درباره امام علی علیه السلام می‌دانند و در این باره اتفاق نظر دارند، به گونه‌ای که خبر نزول آیه درباره ایشان را متواتر دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۸۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ۷: ۲۷؛ قطب راوندی: ۱۰۴۵ق، ۱: ۱۱۶؛ ابن شهر آشوب ۱۴۱۰ق، ۲: ۳۰). مفسران اهل سنت نیز تنها مصداق اولیه آیه را، علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ۶: ۳۸۸؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ۲: ۵۵۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۸۱). قریب به اتفاق اهل سنت، شأن نزول این آیه را درباره جریان حاتم‌بخشی امام علی علیه السلام دانسته‌اند، به گونه‌ای که این قول را شأن نزول اصلی آیه تلقی کرده‌اند. ابن عطیه اندلسی در این باره می‌نویسد: «هذا قول المفسرين ولكن اتفق ان علي بن ابي طالب اعطى صدقه و هو راکع» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۰۹). ثعلبی، یکی از مفسران معروف اهل سنت، شأن نزول آیه ولایت را درباره انگشتر توسط امام علی علیه السلام در حال رکوع می‌داند (ثعلبی، بی‌تا: ۷۵؛ هم‌چنین نک: ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۹۶).

از آیات مهمی که به صراحت به ولایت امام علی علیه السلام می‌پردازد، آیه تبلیغ است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۶۷). خداوند متعال در این آیه مبارک، پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور به ابلاغ امر مهمی می‌کند. اهمیت این آیه از آن روست که عدم ابلاغ مطلب مورد نظر، برابر با عدم انجام رسالت است. مفسران و اندیشمندان شیعه و اکثر مفسران و اندیشمندان اهل سنت، این آیه را درباره ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. عیاشی در تفسیر خود از ابن عباس، جابر بن عبدالله، امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام از مورد نزول آیه مذکور در حجه الوداع، درباره ولایت امام علی علیه السلام احادیث متعددی نقل کرده است (عیاشی، بی‌تا، ۲:

۶۲-۶۳). مفسران دیگری از شیعه نیز همین مضمون را نقل کرده و شأن نزول آیه را دربارهٔ ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام می‌دانند و جریان غدیر خم و خطبهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ جانشینی پس از خود را یادآور می‌شوند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۸۰-۱۸۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳: ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۸۶-۶۶).

علمای اهل سنت نیز دربارهٔ این آیه، اقوال گوناگونی را ذکر کرده‌اند و در منابع مهم آن‌ها روایات متعددی دربارهٔ شأن نزول این آیه دربارهٔ اعلان ولایت امام علی علیه السلام وجود دارد. سیوطی در تفسیر الدر المنثور روایتی با این مضمون نقل می‌کند: «از حافظ ابوالقاسم از ابن عساکر شافعی به اسناد خود از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که این آیه (تبلیغ) روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید» (سیوطی، بی تا، ۲: ۲۹۸). طبری به نقل از زید بن ارقم می‌نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن‌که در بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم فرود آمد، خطبه‌ای غرّا خواند و سپس فرمود: خداوند بلندمرتبه بر من چنین نازل کرد: "آنچه را بر تو از جانب پروردگارت نازل شده، برسان"» (نک: امینی، ۱۳۶۶، ۱: ۴۲۴). ابن ابی حاتم رازی از ابوسعید خدری چنین می‌آورد: «نزلت هذه الآية ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ في علي بن أبي طالب علیه السلام» (سیوطی، بی تا، ۳: ۱۱۷). بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت همین مطلب را نقل کرده‌اند (ر.ک: شوکانی، بی تا، ۲: ۶۰؛ آلوسی، بی تا، ۶: ۱۷۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۵۰).

آیه اکمال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مانده: ۳) از دیگر آیاتی است که ناظر بر ولایت امام علی علیه السلام در غدیر خم است، به گونه‌ای که نتیجهٔ آیه تبلیغ در «آیهٔ اکمال» نمود عملی پیدا کرده است. در منابع شیعی بدون اختلاف، آیه اکمال را دربارهٔ اعلان ولایت امام علی علیه السلام می‌دانند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق آیهٔ تبلیغ را عملی فرمودند، پس از انتصاب امام علی علیه السلام این آیه نازل شد (رازی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۱۲؛ حلی، بی تا: ۱۱۸). برخی مفسران اهل سنت نیز با این دیدگاه شیعه هم عقیده‌اند؛ از جمله حسکانی از ابن عباس این گونه نقل می‌کند: «لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ هَبَطَ جِبْرَائِيلُ بِهذه الآية: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۰۸-۲۰۷). سیوطی در تفسیر در المنثور این گونه نقل می‌کند: «ابن مردويه از ابن عساکر از ابوسعید خدری نقل می‌کند: همین که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر

خم علی بن ابی طالب را منصوب کرد، برای علی (ع) ندای ولایت سر داد و آن‌گاه جبرئیل نازل شد و آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» را برای پیامبر آورد» (سیوطی، بی تا، ۲: ۲۵۹).

ب. سنت قطعی

نه تنها آیات قرآن بر خلافت امام علی (ع) تصریح دارند، بلکه پیامبر اکرم (ص) در مقام مبین و مفسر قرآن کریم، محتوای قرآن کریم را در این باره نمود عملی بخشیده است. روایات معتبر و قطعی الصدور از پیامبر اکرم (ص) در این باره در منابع معتبر فریقین نقل شده است. پیامبر اکرم (ص) در حقانیت و مقام والای امام علی (ع) می فرماید: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۲۴؛ ذهبی، بی تا، ۳: ۱۲۴؛ هیشمی، بی تا: ۱۲۲؛ ابن مردویه، ۱۴۲۲ق: ۱۱۷؛ حموی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۷۷). در منابع اهل سنت، این روایت از پیامبر اکرم (ص) درباره ولایت امام علی (ع) نقل شده است: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۱۰).^۱ در روایت دیگر منابع اهل سنت، پیامبر اکرم (ص) درباره فضایل امام علی (ع) این گونه می فرماید: «انْتَهَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَأَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلِيٍّ ثَلَاثًا أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّبِينَ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ»^۲ (نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۸). در گونه‌ای دیگر از روایات، پیامبر اکرم (ص) این گونه فرموده‌اند: «فَإِنَّ وَصِيَّ وَ مَوْضِعَ سِرِّي وَ خَيْرَ مَنْ أَثَرْتُهُ بَعْدِي يَنْجِزُ عِدَّتِي وَ يَقْضِي دِينِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (مزی، ۱۴۰۶ق، ۲۳: ۲۴۰؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۱۱۸).^۳ در روایتی دیگر، پیامبر اکرم (ص) به صراحت از واژه «ولی» درباره امام علی (ع) استفاده می کنند: «إِنَّ عَلِيًّا وَلِيَّكُمْ فَأَحِبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِمَا يَأْمُرُ» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۱: ۶۱۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲: ۱۹۱). در سنن نسائی و ترمذی - که هر دو از صحاح سته‌اند - مستدرک حاکم و مسند ابویعلی، روایتی از پیامبر اکرم (ص) در تصریح ولایت و خلافت امام

۱. حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحین درباره این روایت می نویسد: «صحیح علی شرط مسلم» (نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۱۰).

۲. حاکم نیشابوری این روایت را صحیح الاسناد می داند (حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۸).

۳. ادلبی روایت مشابه روایت مزبور را «جعلی» و ساخته جاعلان حدیث در تقویت خلافت امام علی (ع) می داند، در صورتی که این روایت در کتب معتبر اهل سنت نقل شده، نه در الموضوعات و الواهیات.

علی علیه السلام نقل شده است: «مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (ترمذی، ۱۴۰۳، ۵: ۲۹۷؛ نسائی، ۱۴۱۱، ۵: ۱۳۳؛ ابویعلی، بی تا، ۱: ۲۹۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۱۱). از دیگر احادیثی که به ولایت امام علی علیه السلام اشاره دارد، حدیث معتبر منزلت است که اهل سنت بر صحت آن و قطعی الصدور بودن آن اتفاق دارند و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»؛ یا علی! تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست (حسکانی، ۱۴۱۱، ۲: ۲۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۸: ۲۴؛ ابن حنبل، ۱۴۰۴، ۳: ۵۰؛ طبری، ۱۴۰۳، ۳: ۱۰۴).

بنا بر آنچه بیان شد، خلافت امام علی علیه السلام مستند به ادله قرآنی^۱ و سنت قطعی است که به صراحت ایشان به عنوان جانشین پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است؛ بنابراین روش و مبانی ادلبی در این باره خدشه دار و غیر قابل پذیرش است.

۲. نقد محتوایی

ادلبی، ذیل خلافت امام علی علیه السلام و تعارض آن با معیار عقل، به چند نکته اشاره می کند؛ نخست این که، او واقعه غدیر را با انگاره انکار می نگرد و آن را ادعای شیعه می پندارد. دوم آن که، وی بر این باور است که شیعیان معتقدند امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه معرفی شده و همه صحابه شاهد این جریان بوده اند؛ حال چگونه ممکن است وقتی ابوبکر خلیفه می شود کسی معترض نشود و عکس العملی نشان ندهد؟! این با عقل ناسازگار است. سومین نکته این که، ادلبی برخی از احادیثی را که بر خلافت امام علی علیه السلام دلالت می کنند، نقد و رد می کند. در این احادیث، واژه «خلیفه» و «وصی» به کار رفته؛ به همین دلیل، وی این روایات را جعلی می داند (ادلبی، ۱۴۰۳، ۳۱۱). این دیدگاه ادلبی در واقع دیدگاه بسیاری از اندیشمندان اهل سنت در این باره است که در سه محور مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرند.

۱. درباره این آیات و روایات، برخی اندیشمندان اهل سنت توجیهاات و اشکالاتی وارد کرده اند دال بر این که این آیات درباره ولایت و امامت نیست. در این باره اندیشمندان شیعه مفصلاً به این شبهات و اشکالات پاسخ داده اند (نک: طوسی، بی تا، ۳: ۵۵۹-۵۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۶: ۱۵۰؛ نجارزادگان، ۱۳۹۱: ۲۶-۳۰؛ سبحانی، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۳۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۳: ۲۷۳-۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۲؛ ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۶۸-۸۲).

الف. واقعه غدیر خم

واقعه «غدیر خم» و آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مسلمات و بدیهیات سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ قطعی است. چگونه ادلیبی این مهم را ادعای شیعه می‌پندارد، در حالی که شرح این واقعه در کتب مهم اهل سنت نقل شده است؟! طبق منابع فریقین، سند این خطبه از هر حیث محکم و مستند است و علمای شیعه و سنی از همان آغاز، مصادر و مسانید این خطبه را در کتب خود نقل کرده‌اند (نک: منابع شیعی: فتال نیشابوری، ۱۳۵۳ق: ۹۱-۱۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۰ق، ۲: ۶۴۸-۶۴۰؛ بحرانی، ۱۲۷۱ق: ۹۸-۹۹؛ مجلسی، ۱۳۸۰ق، ۳۷: ۲۱۰-۲۱۷؛ منابع اهل سنت: هبثی، ۱۴۱۷ق، فصل ۵: ۲۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۶۸). کتب تاریخی، روایی و تفسیری فریقین به اعتبار واقعه غدیر اذعان کرده‌اند. ابن‌کثیر درباره این رویداد می‌نویسد: «اخبار و احادیث درباره رویداد غدیر خم متواتر است و ما به قدر توان خویش به خواست خدا نقل می‌کنیم» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ۵: ۲۱۳؛ هم‌چنین نک: یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۱۲). علامه امینی در کتاب *الغدیر*، حدیث غدیر را از ۱۱۰ تن از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین، و ۳۶۰ نفر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده است. ایشان به ۲۶ کتاب مستقل از علمای فریقین اشاره می‌کند که در اثبات تواتر حدیث غدیر نگاشته شده‌اند (امینی، ۱۴۲۲ق: ۴۱-۳۱). خطیب بغدادی، از تاریخ‌نویسان اهل سنت، در *تاریخ بغداد* در تصریح به واقعه غدیر خم، ذیل آیه اکمال^۱ می‌نویسد: «وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ!! وَ أَنْزَلَ اللَّهُ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۲۸۴). ابن‌کثیر سخن عمر را این‌گونه نقل می‌کند: «أَصْبَحْتَ الْيَوْمَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ۷: ۳۵۰). احمد بن حنبل، از محدثان بزرگ اهل سنت، ضمن تصریح بر واقعه غدیر خم، سخن ابوبکر و عمر به امام علی علیه السلام را این‌گونه گزارش می‌دهد: «بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ امْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (ابن‌حنبل، بی‌تا، ۴: ۲۸۱).

بنابراین، واقعه غدیر خم و صراحت آن بر ولایت امام علی علیه السلام، از هر حیث محکم و مستند است و جای تعجب است که ادلی این مهم را ادعای شیعه می‌پندارد.

ب. عدم بیعت اصحاب با ابوبکر

ادلی این مطلب را که خیلی از اصحاب از کوچک و بزرگ و مرد و زن در مقابل ابوبکر مخالفت نکردند، غیرعادی و معارض با عقل می‌داند (با فرض ماجرای غدیر خم)؛ این در حالی است که شواهدی معتبر در منابع اهل سنت وجود دارد که بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت نکردند و با وی به مخالفت برخاستند و خلافت را حق امام علی علیه السلام می‌دانستند. اولین کسی که با ابوبکر بیعت نکرد، خود امام علی علیه السلام بود. بخاری در صحیح روایتی را نقل می‌کند که علاوه بر تصریح دفن شبانه حضرت زهرا علیها السلام، عدم بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر را تا شش ماه گواهی می‌دهد: «و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله ستة اشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلا و لم یوذن بها ابابکر و صلی علیها و کان لعلی من الناس وجه حیاة فاطمه فلما توفیت استکر علی وجوه الناس فالتمس مصالحه ابی بکر و مبیعته و لم یکن یبایع تلك الاشهر» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۱۵۴۹). در سایر منابع اهل سنت نیز بر امتناع امام علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر تأکید شده است (نک: عاصمی ملکی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۳۳۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۳۱۲؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶، ۷: ۱۶۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ۱۵: ۱۰۶). ابن قتیبه در گزارش عدم بیعت امام علی علیه السلام، تهدید به قتل ایشان را نیز بیان می‌کند: «فقالوا له: بایع. فقال: ان انا لم افعل فمه؟ قالوا: اذا والله الذی لا اله الا هو نضرب عنقك. قال: اذا تقتلون عبد الله و اخارسوله، و ابوبکر ساکت لا یتکلم» (دینوری، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۶).

علاوه بر مسلم بودن عدم بیعت امام علی علیه السلام، مطلبی دیگر در منابع اهل سنت نقل شده که بر اهمیت این موضوع می‌افزاید: «اجماعی که امام علی علیه السلام در آن نباشد، ملعون است». ابن حزم ظاهری در این باره می‌نویسد: «و لعنة الله علی کل اجماع یخرج عنه علی بن ابی طالب و من بحضرتة من الصحابة» (ابن حزم ظاهری، بی تا، ۹: ۳۴۵).

حضرت زهرا علیها السلام نیز از کسانی است که با ابوبکر بیعت نکرد. غزالی در این باره می‌نویسد: «و هذا منصوص ایضا فان العباس و اولاده و علیا و زوجته و اولاده لم یحضروا حلقة البیعة و خالفکم اصحاب السقیفة» (غزالی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۱۸). بخاری، خشم و

غضب^۱ حضرت زهرا (ع) از ابوبکر را این‌گونه گزارش می‌دهد: «فغضبت فاطمه بنت رسول الله (ص) فهجرت ابابکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۱۲۶ و ۴: ۱۵۴۹).

امام حسن (ع) و امام حسین (ع)^۲ نیز با ابوبکر بیعت نکردند (عاصمی ملکی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۳۳۲). بنی‌هاشم نیز از دیگر کسانی هستند که با ابوبکر بیعت نکردند. عدم بیعت این گروه در منابع اهل سنت گزارش شده است (ابن‌الوردی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۳۴). بسیاری از صحابه بزرگ، از مهاجرین و انصار، از بیعت با ابوبکر ممانعت کردند و امام علی (ع) را شایسته خلافت دانستند (نک: یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۲۴؛ الابی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۲۷۷؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۳۸-۱۳۷؛ رافعی قزوینی، ۱۹۸۷، ۱: ۷۸).

ابن‌تیمیه، از مخالفان و معاندان سرسخت اهل‌بیت (ع)، از کسانی است که به سختی مطلبی را در ضد مبانی اهل سنت می‌پذیرد؛ با این حال، وی به اعراض امام علی (ع)، زبیر و سعد بن عباد از بیعت با ابوبکر اعتراف می‌کند: «و نحن نعلم یقیناً ان ابابکر لم يقدم علی علی و الزبیر بشيء من الاذی بل و لا علی سعد بن عباد المتخلف عن بیعه اولاً و آخراً» (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸: ۲۹۱).

عباس، عموی پیامبر (ص) (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۲۴)، زبیر بن عوام (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۶)، خالد بن سعید، براء بن عازب، اُبی بن کعب، فضل بن عباس (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۲۴) و حذیفه بن یمان (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۳۷) از دیگر کسانی بودند که از بیعت با ابوبکر ممانعت کردند. با این همه مدارک درباره مخالفت صحابه، از همه اقشار و مشارب فکری، چگونه ادلبی آن را مخالف با عقل می‌داند؟! با آن همه توصیه‌هایی که پیامبر (ص) درباره خلافت

۱. پیامبر (ص) درباره خشم و رضایت حضرت فاطمه (ع) می‌فرماید: «یا فاطمة إن الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۵۶؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۱۵۳). حاکم نیشابوری ذیل این روایت می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳: ۱۵۳). هیشمی سند روایت را «حسن» می‌داند. وی این روایت را این‌گونه نقل می‌کند: «عن علی بن اُبی‌طالب - رضی الله عنه - عن النبی (ص) قال: یا فاطمة إن الله یغضب لغضبك و یرضی لرضاک، رواه الطبرانی و اسناده حسن» (هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۲۰۴).

۲. پیامبر (ص) درباره حسنین (ع) فرمودند: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» (ابن‌أبی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ۶: ۳۷۸).

و ولایت امام علی علیه السلام کرده بودند، مسلم بود که صحابه با عمر و ابوبکر مخالفت کرده و از بیعت ممانعت کنند.^۱

ج. بررسی روایات ناظر بر خلافت امام علی علیه السلام

ادلبی در معرفی مصادیق روایات مجعول، به نمونه‌هایی اشاره می‌کند و آن‌ها را ساخته و پرداخته جعل‌کنندگان حدیث می‌داند. او به نمونه‌هایی از این روایات از کتاب *الموضوعات* ابن جوزی اشاره می‌کند (ادلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۱). از جمله این احادیث عبارتند از: «عن بریده ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: انَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ وَاوْرَثًا وَّ اَنْ وَصِيَ وَّ وَاوْرَثِي عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ «عن انس بن مالک ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: اِنَّ اَخِي وَ وَزِيْرِي وَ خَلِيْفَتِي فِيْ اَهْلِيْ وَ خَيْرَ مَنْ اَتْرَكَ بَعْدِيْ يَقْضِيْ دِيْنِيْ وَ يَنْجِزُ وُعُوْدِيْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ» (ادلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۱).

ادلبی این روایات را ساخته‌جاعلان حدیث می‌پندارد؛ این در حالی است که این روایات نه تنها جعلی نبوده، بلکه مؤیداتی از روایات مشابه دارند. همان‌گونه که بیان شد، خلافت امام علی علیه السلام مستند به آیات قرآن و سنت قطعی است، نه مورد موضوعه آن طور که ادلبی و هم‌فکران او می‌پندارند. در این روایات، واژه‌های «خلیفه» و «وصی» به کار رفته که بر جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارند. واژه «خلیفه» درباره امام علی علیه السلام در روایات دیگر نیز به کار رفته است.

روایت معتبر دیگر که واژه‌های «خلیفه» و «وصی» در آن به کار رفته «حدیث یوم الدار» است که در دعوت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام، ایشان دعوتشان را سه بار تکرار کرده و هر بار فرمودند: «کدام‌یک از شما مرا در پیش‌برد چنین امر مهمی یاری خواهد کرد تا برادر، وصی و جانشین من باشد؟» که هر سه بار امام علی علیه السلام دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را لبیک گفتند. سپس

۱. برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به مفاد حدیث غدیر و واقعه «غدیر خم» و سخنانی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتنا نکردند، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به سخنان ایشان توجه نمی‌کردند. اینان در برخی موارد، به طور صریح از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرپیچی و تمرد کردند؛ این در حالی بود که آیات متعددی به صراحت و قطعیت، به اطاعت مطلق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهند. از جمله قضایایی که برخی اصحاب با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت مخالفت کردند، جریان دوات و قلم یا «رزیه یوم الخمیس» است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند: «قلم و دواتی بیاورید تا وصیتی برای شما بنویسم تا گمراه نشوید.» اما عمر بن خطاب با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کرد و گفت: رها کنید این مرد را که هذیان می‌گوید (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۷۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۱: ۳۵۵). در موارد دیگر نیز مخالفت برخی اصحاب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشهود است (ابن سعد، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۹۲-۱۸۹؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۱؛ مسلم، بی‌تا، ۵: ۱۷۵).

پیامبر ﷺ رو به حاضران کردند و فرمودند: «ان هذا اخي و وصيي و خليفتي فيكم فاسمعوا له و اطيعوا» (طبری، بی تا، ۱: ۱۱۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ق، ۳: ۲۶۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۱۰۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ۲: ۶۳؛ احمد بن حنبل، بی تا، ۱: ۱۱۱). علامه امینی حدیث «یوم الدار» را با سندهای گوناگون و اختلاف اندکی در الفاظ، از منابع اهل سنت نقل کرده است؛ از جمله: «فایکم بیایعنی علی ان یکون اخي و صاحبي و وارثي»؛ «من بیایعنی علی ان یکون اخي و صاحبي و ولیکم بعدی»؛ «فَمَنْ يَجِئُنِي إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَيُؤَاذِرُنِي عَلَى الْقِيَامِ بِهِ حَتَّى يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيَّي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي»؛ «أَيْكُمْ يَنْتَدِبُ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي». در گونه‌ای دیگر از روایات نیز واژگان «ولی»، «وصی» و «خلیفتی» به کار رفته است (امینی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۸۳). با توجه به این روایات که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده، چگونه می‌توان آن‌ها را «موضوعه» خواند؟ متن و سند این روایات از هر حیث محکم است و در تأیید و تفسیر آیات قرآن پیرامون خلافت امام علی (علیه السلام)، مورد استناد قرار می‌گیرند. دیدگاه ادلبی دربارهٔ این روایات و موضوعه خواندن آن‌ها نادرست است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفت، دیدگاه ادلبی دربارهٔ «موضوعه» خواندن خلافت امام علی (علیه السلام) ناصحیح بوده و مستند به ادله علمی نیست. ادلبی خلافت امام علی (علیه السلام) را مخالف با معیار عقل می‌داند و کلیت این موضوع را به همراه روایاتی چند در این باره، جعلی قلمداد می‌کند. آنچه در دیدگاه ادلبی هویدا شد این است که وی یا به احتمال از بسیاری از مطالب مستند در منابع اهل سنت دربارهٔ خلافت امام علی (علیه السلام) ناآگاه بوده که این با حدیث پژوهی وی در تعارض است؛ و احتمال دیگر این‌که، وی با نگاه اغماض به این متون معتبر روایی نگریسته است. با توجه به مبنای ادلبی دربارهٔ معیار عقل که آن را برگرفته یا روشن‌شده از قرآن و سنت قطعی می‌داند، دیدگاه وی با چالش جدی روبه‌روست؛ به کلام دیگر، در جمع میان مبانی وی دربارهٔ معیار عقل و روش وی در نقد احادیث و متون معارض با عقل، تعارضاتی وجود دارد: نخست این‌که، آیاتی دربارهٔ خلافت امام علی (علیه السلام) وارد شده است، مانند ولایت، تبلیغ، اکمال، تطهیر و مباحله، که از مهم‌ترین آیاتی هستند که فریقین در تقسیم‌بندی کلی این آیات را در شأن امام علی (علیه السلام) و ولایت ایشان می‌دانند. دوم آن‌که، از

مهم‌ترین متون متواتر دربارهٔ خلافت امام علی (علیه السلام)، واقعه «غدیر خم» و «حدیث غدیر» پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فریقین در قطعی‌الصدر بودن آن تردید ندارند؛ با این حال ادلبی به این موارد اشاره نکرده است و روش‌شناسی وی آمیخته با تعصب و دور از داوری علمی است، چراکه وی خلافت امام علی (علیه السلام) را ذیل متون وارده در الموضوعات و الواهیات می‌آورد، در صورتی که قطعی‌الصدر بودن برخی از روایات دربارهٔ خلافت امام علی (علیه السلام)، آن هم در صحاح ستۀ اهل سنت، تردیدپذیر نیست. ادلبی عدم مخالفت صحابه با ابوبکر و بیعت با وی را در صورت خلیفه بودن امام علی (علیه السلام)، غیرعقلی و خلاف عادت می‌داند، اما آنچه در مقاله گزارش شد حاکی از این است که از صحابه بزرگ و کوچک، مرد و زن و کسانی که دارای مقام والا از منظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، با عکس‌العمل ابوبکر دربارهٔ خلافت پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالفت کردند و از بیعت با وی اعراض کردند. کوتاه سخن آن‌که، خلافت حضرت امیر (علیه السلام) مستند به آیات قرآن و سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که نه تنها معارض با عقل نیست، بلکه عقل به معنای مستقل آن و مستتیر، آن را تأیید و حتمی‌الوقوع می‌داند.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن‌ابی‌الحدید، ابوحامد، (۱۴۱۸ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۲. ابن‌ابی‌شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ریاض، مکتبۀ الرشد.
 ۳. ابن‌الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر، (۱۴۱۷ق)، تاریخ ابن‌الوردی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۴. ابن‌تیمیه، احمد، (۱۴۱۵ق)، منهاج السنۀ النبویۀ فی نقض کلام الشیعۀ القدریۀ، ریاض، مکتبۀ الرياض الحدیثیه.
 ۵. ابن‌حزم ظاهری، علی بن احمد، (بی‌تا)، المحلی، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
 ۶. ابن‌حمدون، محمد بن الحسن، (۱۹۹۶م)، التذکرۀ الحمدونیۀ، بیروت، دار صادر.
 ۷. ابن‌حنبل، احمد، (بی‌تا)، مسند، بیروت، دار صادر.
 ۸. ابن‌سعد، محمد، (۱۴۲۵ق)، الطبقات الکبری، مدینه منوره، مکتبۀ العلوم و الحکم.
 ۹. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.
 ۱۰. ابن‌عساکر، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.

۱۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۸ق)، الامامه و السیاسه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، البدايه و النهايه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. _____، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. ابن مردویه، احمد، (۱۴۲۲ق)، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی، قم، دار الحدیث.
۱۶. ابویعلی، احمد بن علی (بی تا)، مسند، دمشق، دار المأمون للتراث.
۱۷. الابی، ابوسعید منصور بن الحسین، (۱۴۲۲ق)، نثر الدار فی المحاضرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۸. الادلبی، صلاح‌الدین بن احمد، (۱۴۰۳ق)، منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
۱۹. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین (بی تا)، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۰. امینی، عبدالحسین احمد، (۱۳۶۶)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۱. اندلسی، احمد بن محمد، (۱۴۲۰ق)، العقد الفرید، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. البانی، ناصرالدین، (۱۴۰۵ق)، سلسله الاحادیث الصحیحه، بیروت، المكتب الاسلامی.
۲۳. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر.
۲۴. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (بی تا)، انساب الأشراف، بی جا، بی نا.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، سنن ترمذی، بیروت، دار الفکر.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمن، (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. ثعلبی، ابواسحاق احمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. جوینی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۹۸ق)، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه المحمودی.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
۳۱. حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، چاپ اول.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۸)، کشف المراد، ترجمه: علی شیروانی، قم، دار العلم.

۳۳. _____، (۱۴۰۷ق)، نهج الحق وكشف الصدق، قم، مؤسسة دار الهجرة.
۳۴. _____، (بی تا)، منهاج الكرامة فی معرفة الامامة، مشهد، مؤسسه عاشورا.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۶. خوارزمی، موفق، (۱۴۱۱ق)، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۰۱ق)، سنن دارمی، دمشق، مطبعه الاعتدال.
۳۸. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة، (۱۴۱۸ق-۱۹۹۷)، الإمامة والسیاسة، تحقیق: خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۹. ذهبی، محمد، (بی تا)، تلخیص المستدرک، بیروت، دار المعرفه.
۴۰. رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۴ق)، تفسیر روح الجنان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی قزوینی.
۴۱. رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱ق)، مفاتیح الغیب، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۲. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، (۱۹۸۷)، التدوین فی أخبار قزوین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۳. رشید رضا، محمد، (بی تا)، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، تفسیر الدر المنثور، بیروت، دار المعرفه.
۴۵. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۲۰ق)، فتح القدر، بیروت، دار الکتب العربی.
۴۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۹ق)، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۷. طبری، ابن جریر رستم، (بی تا)، دلائل الامامة، قم، بعثت.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق)، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
۴۹. _____، (۱۴۰۳ق)، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ق)، تفسیر تبیان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. العاصمی الملکی، عبدالملک بن حسین، (۱۴۱۹ق)، سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۲. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه.
۵۳. العکری الحنبلی، عبدالحی بن احمد بن محمد، (۱۴۰۶ق)، شدرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق، دار ابن کثیر.
۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۵۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۲۴ق)، سر العالمین وكشف ما فی الدارين، محمد حسن إسماعیل و أحمد فريد المزیدي، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى.

۵۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۷. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۰۰ق)، *علم الیقین*، تهران، بی‌جا.
۵۸. قندوزی حنفی، شیخ سلیمان، (۱۴۱۸ق)، *ینابیع الموده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، بیروت، دار التعارف.
۶۰. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تهران، مؤسسه الطبع و النشر.
۶۱. متقی هندی، علی، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، (۱۴۰۶ق)، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶۳. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی‌طالب*، بیروت، دار الاصول.
۶۴. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن المجید*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۵. مناوی، عبدالرئوف، (۱۴۱۵ق)، *فیض التقدیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۶. نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۸۷)، *رهیافتی به مکاتب تفسیری*، قم، دانشکدهٔ اصول‌الدین.
۶۷. نسائی، احمد بن شعیب، (۱۴۱۱ق)، *سنن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۸. نیشابوری، حافظ شهید محمد بن فنال، (۱۳۵۳ق)، *روضه الواعظین*، نجف اشرف، بی‌نا.
۶۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۰. نیشابوری، نظام‌الدین محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۱. هیشمی، ابن حجر، (بی‌تا)، *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*، قاهره، مکتبه القاهره.
۷۲. هیشمی، نورالدین، (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۳. واحدی نیشابوری، محمدباقر، (۱۳۷۴)، *اسباب النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷۴. یعقوبی، ابن واضح، (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.

